

بررسی دیدگاه و تفکر دکتر شریعی به تاریخ اسلام

جواد شتربان زاده^۱، علی سالاری شادی^۲، محسن مومنی^۳

^۱ کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلام دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

^۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

چکیده

دکتر علی شریعی به عنوان یکی از برجسته ترین اسلام شناسان و ایدئولوژیست های پیش از انقلاب اسلامی بر اساس رویکردهای تاریخی خویش توانسته است وقایع تاریخی مرتبط با اسلام و تمدن اسلامی را در راستای شناخت بهتر و بیشتر سیر تاریخی اسلام ارائه دهد. رویکرد تاریخی یکی از روش های تحلیل جامعه و مسائل مربوط به آن به عنوان یک اصل اساسی در تحلیل های دکتر علی شریعی موضوع قابل بحث و تأمل فراوان است. از جمله مسائلی که در این پژوهش قابل بررسی است نوع نگاه و اندیشه دکتر شریعی نسبت به تاریخ اسلام در شش اثر برجسته وی می باشد؛ این که وی برخی از اندیشه های خویش را از تاریخ و تاریخ اسلام گرفته در حالی که گاهی همین اندیشه ها را با دیدی منتقدانه در تاریخ معاصر به کار می گیرد. بنا بر یافته های نگارنده، دکتر علی شریعی در هر برهه ای از تاریخ یا رویکردهای متفاوتی به تحلیل آثار و آراء پرداخته است اما به طور کلی وی تاریخ را یک جریان پیوسته و سیال و همیشگی می داند؛ دست یابی به نوع رویکرد علی شریعی در آراء و آثار وی اساس پژوهش حاضر است. از نظر وی تاریخ علم به «شدن» جامعه هاست نه علم به «بودن» آن ها.

واژه های کلیدی: علی شریعی، تاریخ، رویکرد تاریخی، فرهنگ، تمدن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

علی شریعتی یکی از نظریه‌پردازان برجسته پیش از انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. وی در جستجوی بازگشت به اسلام، به عنوان یک ایدئولوژی بوده است و در این جهت، تفکر او حول محور ایدئولوژی می‌چرخد. بر همین اساس رویکردهای تاریخی وی، در باب وقایع تاریخی مرتبط با اسلام و تمدن اسلامی، در شناخت هر چه بیشتر و بهتر سیر تاریخی اسلام، بسیار ارزنده است؛ همان‌طور که تفکر و ایدئولوژی شریعتی در پیشبرد انقلاب اسلامی مؤثر بوده است. بدون شک تحقیق و تفحص در دستگاه فکری او به عنوان یک ایدئولوژیست اسلامی، راهگشای اسلام‌پژوهان و اسلام‌پرستان بوده و خواهد بود.

علی شریعتی یکی از نظریه‌پردازان معاصر به شمار می‌آید. وی را باید از جمله شخصیت‌هایی به شمار آورد که عمق و همچنین وسعت چالش‌های موجود پیرامون وی سخن گفتن دربارهٔ او را مشکل می‌سازد. شریعتی در جستجوی بازگشت به اسلام، به عنوان یک ایدئولوژی بوده است و تفکر او حول محور آن می‌چرخد. بر همین اساس رویکردهای تاریخی وی، در باب وقایع تاریخی اسلام و تمدن اسلامی در شناخت هر چه بیشتر و بهتر نوع اندیشه بسیار مغتنم است.

بدون شک تحقیق و تفحص، در دستگاه فکری و اندیشه‌های او به عنوان یک ایدئولوژیست اسلامی، که نگاه خاصی به سیر تاریخی اسلام و تشیع در تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بسیاری موضوعات دیگر که در قالب صدها ساعت سخنرانی و هزاران صفحهٔ مکتوب شده است، راهگشای اسلام‌پژوهان بوده و خواهد بود.

شیوه پژوهشی

در این پژوهش ابتدا با ذکر مبانی نظری مانند فایده مندی تاریخ، رویکرد تاریخی و تاریخ تحلیلی و مباحث مربوط به روشنفکری دینی در تاریخ به شرح احوال و آثار دکتر علی شریعتی، بنیان‌های اندیشهٔ وی مانند اسلام، مذهب، ایدئولوژی مطرح گردیده و سپس شش اثر برجستهٔ وی با رویکرد تاریخی و تحلیلی شریعتی مورد بررسی قرار گرفته است.

ضرورت پژوهش

شریعتی از مسلمانان روشنفکری است که مباحث اسلامی و شخصیت‌های تاریخی را با بینشی متفاوت بر اساس ایدئولوژی خاص خود مورد بحث و بررسی قرار داده است، لاجرم بررسی رویکرد تاریخی در آثار مکتوب وی، می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر افکار و اندیشه‌های او کمک شایانی کند.

بحث و بررسی

از میان متفکرین اسلامی در دوران معاصر، شهید مرتضی مطهری در کتاب خود فلسفهٔ تاریخ، به طور مفصل جنبه‌های فلسفهٔ تاریخ را مورد بررسی قرار داده و نظریاتی را ارائه می‌نماید. چنانچه در رابطه با ضرورت و فایدهٔ تاریخ نیز نوشته‌اند: «رابطه‌ای که میان آینده و گذشته وجود دارد چنین است که هر آینده‌ای به منزلهٔ محصولی است که بذرش در گذشته پاشیده شده است.

آن زمان که بذری می‌پاشند نمی‌توان کاملاً قضاوت کرد که آیا این کشاورز عملش را خوب انجام داده یا نه» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

همچنین، عبدالحسین زرین کوب نیز از جمله نادر مورخانی است که در کنار تألیف کتب تاریخی به بحث در حوزه نظری تاریخ نیز پرداخته است. وی در کتاب تاریخ در ترازو و چندین مقاله دیگر مباحثی از تاریخ را تحت عنوان تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار داد. هدف زرین کوب از این اصطلاح و نیز تاریخ‌نگاری مباحث زیادی را در نزد محققین بعدی به همراه داشت.

رویکرد تاریخی و تاریخی تحلیلی

یکی از راه‌های تحلیل و شناخت هر جامعه و مسائل مربوط به تاریخ آن می‌باشد. در این نوع رویکرد، هر تاریخ و هر تمدنی دارای روحی است و اندیشه‌ها در شرایط تاریخی و تمدنی خاصی پدید می‌آیند که دستیابی به آن با شناخت تاریخی آن میسر است. «تاریخ تحلیلی، به عنوان روشی در عرصه پژوهش‌های تاریخی، شکل کمال یافته تاریخ‌نگاری است که در تاریخ اسلام سابقه‌ای دیرینه دارد. در این‌گونه تاریخ‌نگاری، مورخ با کاربست اصول و قواعد تعریف شده یا پذیرفته شده دانشمندان حوزه تاریخ و استفاده از ابزارها و امکانات و نیز دستاوردهای دیگر علوم مربوطه می‌کوشد تا به داده‌های واقعی دست یافته و سره را از ناسره بازشناسد. با این رویکرد، تاریخ تحلیلی، با آنچه معطوف به داده‌های تاریخی، تحلیل می‌شود، متفاوت و متمایز است و اساساً تحلیل‌های مبتنی بر تاریخ، خارج از حوزه تاریخ به‌شمار می‌آید، هرچند مورخ خود ممکن است بدان روی کند» (واسعی، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

هیچ دانشی از آغاز، آنی نبوده است که هم‌اکنون شناخته می‌شود؛ بلکه سیر تحولی آن در گذر زمان محصول انباشت، تجارب پردازندگان به آن دانش است که طی آزمایش‌های بسیار با آزمون و خطا، به دست آمده و به عنوان قوانین و روش‌های آن تلقی می‌گردد. بنابراین، در مطالعه و برخورد با تاریخ، از فرآیندی که می‌توان آن را با عنوان «تاریخ تحلیلی» بازشناخت، با نوعی روش و رویکرد مواجه هستیم. در هر دانشی، دانشمندان همان رشته‌اند که می‌توانند با تلاش زیاد و آزمون‌های بسیار، راهکارهای منطقی را برای کشف مجهولات ارائه دهند و همین راهکارها، روش آن دانش به شمار می‌آید؛ این «روش» است که امکان اعتماد به دانستن را فراهم می‌سازد و بدون آن نمی‌توان درباره دستاوردی سخن گفت. کارل یاسپرس درباره ویژگی‌های علوم جدید، سه نشانه اجتناب‌ناپذیر یاد می‌کند که اولین آن، ابتدای شناسایی بر روش است و می‌نویسد: «من هنگامی چیزی را از سر علم می‌دانم که از روشی که به باری آن این دانستن را به چنگ می‌آورم، آگاهم و از این رو می‌توانم توجیهش کنم و مرزهایش را نشان دهم» (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۶). تاریخ نیز در صورت ابتدای بر روش، می‌تواند شناسا باشد.

رویکرد تاریخی از منظر تحلیل را می‌توان به عنوان یکی از اقسام تاریخ‌نگاری به شمار آورد و غرض اصلی از کاربست این روش، یافتن بهتر و مکشوف‌سازی واقعی‌تر پدیده‌های تاریخی است. مورخ تحلیلی می‌کوشد تا برخلاف مورخان نقلی که تنها به ذکر منقولات اکتفا می‌کردند، با سازوکارهای علمی و عقلانی و ترکیب‌بندی قاعده‌مند یافته‌ها، داده‌های تاریخی واقعی‌تری را ارائه کنند. پس تاریخ تحلیلی در مقام کشف تاریخ است و راهی است برای پرده‌برداری از آنچه در پس اقوال گوناگون و گاه متضاد یا خلأها و خلل‌های اطلاعاتی پنهان مانده است و مورخ با به کارگیری روش‌هایی، به ناپیدای رویدادها راه می‌یابد و از یافته‌ها، داده‌هایی را عرضه می‌دارد.

علاوه بر اینها، وقتی مورخ، مجموعه دستاوردهای خویش را عرضه داشت، بستری فراهم ساخته تا بتواند به فراخور حال خویش از آن استفاده کند و البته این بهره‌گیری غیر از نگاه ابزاری به تاریخ است. داده‌های تاریخی برای دانش‌های بسیاری کاربرد دارند و دانشمندان بسیاری می‌توانند به آن روی کرده و برابر تخصص خویش آن را به تأمل بگیرند و تحلیل‌هایی ارائه دهند. آنچه توسط اینان انجام می‌شود نه کاری تاریخی، بلکه فعالیتی در حوزه پژوهش خود آنان است چنان‌که تحلیلی که ارائه می‌دهند، تحلیل تاریخ است نه به قصد کشف و تصویر واقعیت تاریخی؛ بلکه به قصد و انگیزه شناخت بهتر داده تاریخی. چنین تحلیلی، ممکن است در حوزه‌های علمی خاصی جای گیرد حوزه‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی. (واسعی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۱)

از ابتدای آشنایی متفکران ایرانی با غرب، سه نوع نگرش به غرب در میان آن‌ها شکل گرفت. «یکی از این نگرش‌ها، همان است که بعدها سنت‌گرایی نام گرفت، دوم، نگرشی است که از آن به غرب‌گرایی تعبیر می‌شود، و نگرش سوم، نوگرایی دینی است. (قریشی، ۱۳۷۹: ۱۶۷). «شریعتی به عنوان نماینده نخله اسلام‌گرای چپ انقلابی هرچند روشنفکران را به دلیل آن‌که نمی‌توانند با مردم ارتباط برقرار کنند و این باعث شده که میان آنها و جامعه شکاف ایجاد شود مورد نقد قرار می‌دهد، اما در نهایت وظیفه دادن خودآگاهی به مردم به منظور ایجاد تحول در جامعه را برعهده روشنفکران می‌نهد. «(خرمشاد و عزیز، ۱۳۸۷: ۸۰).

شریعتی روشنفکر را از توده می‌دانست و توده را از روشنفکر، دیالکتیک اجتماعی میان دو طبقه، یکی از دیگری برمی‌خاست و یکی از دیگری جان می‌گرفت، به همین سبب در وصیت‌نامه‌اش خطاب به میراث بران و آیندگان خویش، روشنفکران و اصلاح‌گران آزاد و آواره، نوشت: «نخستین رسالت‌ها، کشف غامضی است که از آن کمترین خبری نداریم و آن «متن مردم» است. پیش از آنکه به هر مکتبی بگرویم باید زمانی برای حرف زدن با مردم بیاموزیم و اکنون لنگیم. ما از آغاز پیدایشمان آنها را از یاد بردیم و این بیگانگی، قبرستان همه آرزوهای ما و دفن‌کننده همه تلاش‌های ماست. شریعتی می‌گفت اساساً تفاوت آزادی و دیکتاتوری «از اینجا ناشی نمی‌شود که یک مکتب خود را حق می‌شمارد یا ناحق بلکه از اینجا ناشی می‌شود که آیا «حق انتخاب» را برای دیگران قائل است یا قائل نیست» (شریعتی، ۱۳۷۰ الف: ۱۳۰).

بنیان‌های اندیشه دکتر شریعتی

بنیان‌اندیشه دکتر شریعتی را در ایدئولوژیک دانستن دین اسلام خلاصه می‌کنند. دکتر شریعتی می‌خواست حقیقت اسلام را از اعماق تاریخ استخراج کند؛ به همین دلیل او می‌خواست این حجاب و پنهان‌شدگی را آشکار سازد، از این رو او در قسمت عمده‌ای از آثارش سعی می‌کند این موضوع را تحلیل کند و نشان دهد که دین ایدئولوژیک است. به عنوان مثال در تحلیلی که از شیعه در کتاب «شیعه یک حزب تمام است» (شریعتی، ۱۳۹۳: ۷۰)، ارائه می‌دهد، این مسئله به بهترین و کاملترین شکل نمود پیدا می‌کند و تحلیلش چنان پیش می‌رود که در ذهن وی شیعه به عنوان یک فهم از اسلام مطرح و منطبق و هماهنگ با عناصر تشکیل‌دهنده یک ایدئولوژی می‌شود، اما در خصوص این فهم وی که دین اسلام یک ایدئولوژی یا دین ایدئولوژیک است و تبدیل به فرهنگ شده است، می‌توان چون و چرا کرد و فهم او را نقد کرد و در نهایت نتیجه گرفت که دین به طور اعم و اسلام به طور اخص، ایدئولوژی نیست. اما نمی‌توان با توجه به مجموعه آثارش مدعی شد که او می‌خواست دین را ایدئولوژیک کند.

عناصر اصلی تفکر شریعتی

شریعتی ایدئولوژی را ایمانی می‌داند که بر چند پایه استوار است: آگاهی، هدایت، رستگاری، کمال، ارزش، آرمان و مسئولیت (شریعتی، ۱۳۹۳: ۹۳). در میان همین چند پایه نیز، «آگاهی» نسبت به دیگر پایه‌ها، از ارجحیت و اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا آگاهی درست اجتماعی را سازنده جامعه می‌داند، نه فلسفه و فیزیک را که اصول بحث آن را مبتنی بر معادلات می‌داند. (شریعتی، ۱۳۷۳: ۳۴).

اهمیت ایدئولوژی برای شریعتی، به اندازه‌ای است که فقدان یا فقر ایدئولوژی را فاجعه‌ای می‌داند و می‌گوید: «امروز ما قربانی سه فاجعه‌ایم: تضاد طبقاتی، تفرقه سیاسی و فقر ایدئولوژی». او بین ایدئولوژی مذهبی و غیر مذهبی تفکیک قائل می‌شود و ایدئولوژی‌های غیر مذهبی را زاییده عقل فلسفی یا علمی انسان می‌شمارد. او ایدئولوژی‌های مذهبی را دنباله طبیعی و تکامل یافته‌ی غریزه و غریزه را نیروی طبیعی می‌داند که موجود زنده را به طور ناخودآگاه در زندگی هدایت می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

وقتی که می‌خواهد ایدئولوژی را استدلال کند، بر پایه آگاهی بخشی ایدئولوژی تأکید می‌کند (شریعتی، ۱۳۷۳: ۱۳). جریانی را مذمت می‌کند که اسلام را از ایدئولوژی، به «فرهنگ» (شریعتی، ۱۳۹۳: ۶۰) درآورد. این موضوع را تا آنجا ادامه می‌دهد که حتی قرآن را کتابی فکری، اعتقادی، هدایتی و ایدئولوژیکی (شریعتی، ۱۳۷۰: ۱۷) می‌خواند.

مذهب

یکی از نگاه‌های قابل تأملی که شریعتی نسبت به مذهب دارد، نگرش و تحلیل جامعه‌شناختی می‌باشد، به طوری که بین بحران‌ها و مشکلات در تاریخ و تولد مذهب‌ها یک رابطه می‌جوید، قرائت و خوانشی از متون بر جای نهاده شریعتی، فهم مطلوب‌تری را صورت‌بندی خواهد کرد: «تقارنی که من در تاریخ ادیان و تاریخ تمدن‌ها کشف کردم و آن این است که می‌بینم اصلی وجود دارد که در آن مرحله و شرایط، رنج‌ها، پریشانی‌ها، گره‌ها و مشکلات تازه‌ای مطرح می‌شود، خود به خود برای حل این مشکل، نیازها و سرنوشتی که بشریت جامعه و زمان دچارش شده، اندیشه می‌شود، مکتب ارائه می‌شود و مذهب ظهور می‌کند» (شریعتی، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

این نگرش جامعه‌شناسانه، قصد تخریب قداست مذهب را ندارد و یا قصد این را ندارد که بگوید مکتب یا مذهب را انسان آفریده است، بلکه نزول مکتب، یا مذهب از سوی خدا را نیز مرتبط با شرایط اجتماعی خاص می‌داند، به تعبیر دیگری نزول وحی را نیز می‌توان با اصول علمی تحلیل کرد. همان‌طور که در قسمت ایدئولوژی نشان داده شد، وی اسلام را یک ایدئولوژی می‌داند. مذهب را نیز یک نوع ایدئولوژی در نظر می‌گرفت، ایدئولوژی که بر یک جهان‌بینی تکیه کرده است، ایدئولوژی از دل جهان‌بینی برون می‌آید. مذهب نیز در نگرش او تلقی ویژه‌ای از انسان و رابطه‌اش با جهان، سیستمی از ارزش‌ها و مجموعه‌ای از آیین‌ها و احکامی است که از این جهان‌بینی نشأت می‌گیرد. (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). وی برای مذهب یک درون و یک بیرون در نظر می‌گیرد یا به تعبیری دیگر یک شکل و یک محتوا.

اسلام

شریعتی در خصوص دین به مفهوم اعم، مطالب خاصی ارائه نکرده است، در مجموعه آثارش این لفظ بسیار کم به کار رفته است و در خصوص دین، روی یک حدیث از پیامبر تمرکز می‌کند که دین را همان عقل می‌داند و هر که فاقد آن است، دین نیز ندارد و همچنین بین «عقل و علم» با «دین» منافاتی (همان: ۵۰-۳۴۹) نمی‌بیند.

شریعتی مهمترین هدف اسلام را «استقرار قسط و عدل» (شریعتی، ۱۳۸۹: ۱۰۷-۱۰۶) می‌داند؛ از این رو وقتی لغت استقرار را می‌آورد نشان از این دارد که دین ملزم به ارائه برنامه همه جانبه در جامعه است و مصداق این تکلیف را می‌توان در پیامبری دید که مجسمه‌اش را تصویر می‌کند که در یک دستش «کتاب» (همان) و در دست دیگری «شمشیر» (همان) دارد و ختم کلام این که اسلامی که او می‌فهمد دارای برنامه «تام و تمام» (همان) برای جهان، انسان، رابطه انسان و جهان، فلسفه تاریخ و حقیقت زندگی، نظام اجتماعی و بنیاد معادش فردی و جمعی و شیوه زیستن، شکل و محتوای اجتماعی، روابط طبقاتی، تولید، توزیع، مصرف اقتصادی، نظام اخلاقی، آموزشی و فرهنگی می‌باشد (همان: ۱۵۵-۱۵۴).

رویکردهای تاریخی در شش اثر برجسته دکتر علی شریعتی

رویکردهای تاریخی در کتاب ابوذری

دکتر شریعتی معتقد است «تاریخ شریف‌ترین دانشی است که انسان دارد؛ بزرگ‌ترین علمی است که بدان مشغول است؛ زیرا موضوع تاریخ از دیدگاه اصلی‌اش علم انسان‌شناسی است و باید گفت که چه علمی شریف‌تر از انسان‌شناسی است؟» (شریعتی، ۱۳۹۱: ۲۲۰) در نظر شریعتی، تاریخ، ابزاری برای واکاوی و دستیابی به حقایق است. دکتر شریعتی در پی این بود که حقیقت اسلام را از اعماق تاریخ استخراج کند، به همین دلیل او می‌خواست این حجاب و پنهان‌شدگی را آشکار سازد، از این رو او در قسمت عمده‌ای از آثارش سعی می‌کند این موضوع را تحلیل کند و نشان دهد که دین، ایدئولوژیک است.

شخصیت ابوذری غفاری

شریعتی ابوذری را روشنگر راه بسیاری از آزادمردان، ظلم ستیزان و آزاد اندیشان جهان می‌داند. وی افکار و اعمال ابوذری را آتشفشانی می‌داند که «این آتشفشان اگر چه اکنون اندکی آرام گرفته است ولی هنوز خاموش نگشته بدین زودی‌ها هم آرام نخواهد گرفت. اولین شراره‌های این آتشفشان عظیم، که بعدها به صورت مکاتب گوناگون اقتصادی پس از انقلاب کبیر فرانسه در جهان پدیدار گشت، از حلقوم مردانه ابوذری خارج شد.» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹).

ابوذری انسانی دوران ساز بود. هم عملگرا بود و هم اهل اندیشه و تعقل و همین باعث شد تا آثارش تا سالها در پوست و استخوان جوامع بشری باقی بماند. ابوذری چون بسیاری از بزرگان، بعد از مرگ زنده شد در اذهان به حیات خویش ادامه داد و هر چند، «اشراف و سرمایه‌داران پنداشتند که با مرگ ابوذری، پیشوای محرومان و مدافع ستم‌دیدگان، خطری که از ناحیه این طبقه آنان را تهدید می‌کرد، برای همیشه رفع گردیده است ولی مشاهده انقلابات اقتصادی اخیر ثابت کرد که رژیم عثمان پیروز گشته یا سوسیالیسم ابوذری.» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹). شریعتی معتقد است که ابوذری «شنید که در مکه مردی ظهور کرده است و دین مردم را به مسخره می‌گیرد و مقدسات قوم را باطل می‌خواند و تمامی بتان بزرگ کعبه را سنگ‌های گنگ و ابله می‌نامد...» در صورتیکه این رویکرد تاریخی از دعوت پیامبر به اسلام، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد و با نصّ صحیح قرآن در تناقض است: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، ۱۰۸).

«و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی عملشان را آراستیم، سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، پس آنان را به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاه می‌کند.»

به نظر شریعتی، دیدگاه ابوذر تنها به سیر کردن شکم گرسنگان منجر نمی‌شود و یک نگرش ایدئولوژیک نیز بوده است. چون «جندب پسر جناده، همچون هر مرد غفاری می‌داند که در نظام جور، هر قانون و قرار و سنت و اخلاق و نظم و امنی، نگاهبان جور است و تبعیتش جهل. اما وی یک گام - گام آخرین - را از همه پیشتر برداشت، دانست که در اینجا، مذهب حاکم نیز چنین نقشی دارد و طاعتش کفر!» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

رویکردهای تاریخی در کتاب اسلام‌شناسی

تاریخ در گذشته، دریچه‌ای بوده برای نشان دادن حالات و مقامات اشراف و بزرگان و متأسفانه عوام جایگاه چندانی در آن نداشته‌اند. همهٔ اغلب حوادث تاریخی مبارزات و فتوحات بشری را به نام شاهان و فرماندهان ثبت کرده‌اند و آنهایی که جانشان را با چنین افتخاراتی که نصیب رده‌های بالا شده، معاوضه نموده‌اند، برگی از آن را نیز سهم نبرده‌اند. کوچکترین حوادثی که مربوط به سردمداران است، در تاریخ نقش بسته ولی هرگز از مردمی که با گرسنگی‌ها، غارت‌ها، ظلم و ستم‌ها، بیماری‌ها، قحطی‌ها و ... دست به گریبان بودند، سخنی به میان نیامده است.

«تاریخ بیهقی را که یکی از آثار افتخار آمیز ما دربارهٔ تاریخ است، نگاه کنید: می‌توانید از درون تاریخ بیهقی، مثلاً تحقیق کنید که چند بار مزاج سلطان مسعود در اثر پرخوری به هم خورده، اما در تمام دورهٔ سلجوقیان، نمی‌توانید یک خبر پیدا کنید که ملت ما چه روزگاری داشته!» (شریعتی، ۱۳۶۰: ۱۷).

اما در تاریخ اسلام چنین نیست. ارزش انسان‌ها از اصل و نصب و نژادگی به ارزش‌های انسانی تغییر پیدا می‌کند و یک بادیه- نشین ساده یا یک غلام آزاد شده، در کنار پیامبر که حاکم تام‌الاختیار حکومت اسلامی می‌نشینند و حتی صاحب مقام و منصب می‌شود و این یک تغییر رفتار برای تاریخ است.

رویکردهای تاریخی در کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی

شریعتی در چند سلسله سخنرانی که در یک کتاب جمع‌آوری شده، بین تشیع علوی - منسوب به علی اولین امام شیعه - و تشیع صفوی تفاوت عمده‌ای قائل می‌شود. تشیع علوی نمایندهٔ اسلام اصیل و یک جنبش مترقی و انقلابی است. در اینجا میان روشنفکران و مردم تقسیم‌بندی دیده نمی‌شود و اسلام در مرحلهٔ مترقی و پویای خود قرار گرفته است. تشیع صفوی، با تبدیل مذهب شیعه به یک مذهب دولتی آن را تبدیل به نهاد و وسیلهٔ بردگی سیاسی کرده و از هدف اولیه‌اش، که جستجوی عدالت و انجام وظایف مقدس می‌باشد، دور نموده است. تشیع صفوی ایران را به ضدیت و مخالفت با عثمانی‌ها برانگیخت و مسئلهٔ نژادپرستی و ناسیونالیسم را با شیعه درهم آمیخت. شریعتی می‌گوید انواع مختلف شعایر انحرافی، نظیر نمایش‌های تئاتری به مناسبت شهادت حسین (ع) تعزیه - که به «رمز و رموزات» مسیحیت شبیه است در زمان صفویان از مسیحیت اقتباس شد.

شریعتی تشیع علوی را تشیع سرخ (مذهب شهادت) و تشیع صفوی را تشیع سیاه (مذهب عزا) می‌داند و در مورد شیعهٔ علوی اظهار می‌دارد «شیعه تاریخ را نپذیرفت و حاکمیت آنهایی را که بر تاریخ تسلط یافتند و در جامعهٔ جانشینی رسول و حمایت اسلام و جهاد علیه کفر اکثریت خلق را فریفتند، نفی کرد و پشت به مسجدهای مجلل و کاخ‌های پرشکوه امام و خلیفهٔ اسلام، رو به خانهٔ گلین و متروک فاطمه نهاد» (شریعتی، ۱۳۵۹: ۶). در جهت‌گیری تاریخی شریعتی در کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی، موضوعی که یکی از پایه‌های نظریهٔ شریعتی را تشکیل می‌دهد این است که از نظر او صفویان از گرایش‌های شیعی

مسلمانان ایرانی برای تحکیم قدرت سیاسی و حکومتی خود به شکل ابزاری استفاده کردند. «تصوف در تاریخ اسلامی دو بُعد متضاد دارد، یکی بعد منفی، گوشه‌گیری و عقب‌نشینی از زندگی و زهدگرایی، یکی قطب گستاخی و هجوم و شهامت و مبارزه-جویی. فرزندان شیخ صفی از این صنف بودند. با یک روح جوانمردی و فتوت و به معنای تاریخی کلمه عیاری سنتی ایران که با تصوف اسلامی ایرانی پیوند خورده بود و شیوه‌ای را پدید آورده که حتی در میان یا جوانمردان اهل تسنن نیز رسوخ یافته بود... این گرایش سنتی مذهبی، نیروی اجتماعی بسیار بزرگ و مؤثر را تشکیل داده بود، این نیرو به خصوص با قهرمانان نظامی، چون شاه‌اسماعیل و سلحشوران قزلباش یک قدرت رهبری و نظامی به بزرگترین ذخیره انرژی اجتماعی و فکری و روحی در متن توده و عمق وجدان جامعه ایران دست یافته بود و آن مخزن سرشار و انفجاری بود از مجموعه نفرت‌ها و کینه‌هایی که در طول ۱۰ قرن در وجدان جامعه شیعی و توده شهری و روستایی نسبت به حکومت‌های جور و شکنجه تسنن بر روی هم انباشته شده بود، این نفرت‌ها یک انرژی متراکم و فروزانی بود که رهبران جدید توانستند آن را استخراج کنند و در خدمت قدرت سیاسی خود، قرار بدهند و دادند و بسیار زود و بسیار ماهرانه» (شریعتی، ۱۳۵۹: ۴۷). مسئله دیگری که جبهه‌گیری شریعتی را در مقابل تشیع صفوی موجب می‌شود موضوع قومیت و نژادگرایی است که شریعتی معتقد است صفویان به آن قائل بودند. او با مطرح کردن روایات مرتبط با ازدواج شهربانو، دختر یزدگرد سوم با حسین بن علی (ع)، این روایت را به زیر ذره‌بین نقد و رد می‌برد از می‌گوید این داستان‌ها پرداخته شده تا ائمه اطهار با ایرانیان نیز رابطه خویشاوندی داشته باشند و شیعیان و ایرانیان از این طریق به عنوان یک قوم در مقابل تسنن قرار بگیرند به عقیده شریعتی این کار امت اسلامی را از وحدت خارج می‌کند و موجبات تفرقه را بنیان می‌دهد.

شریعتی یکی از متفکران مسلمان بود و در عین حال، رویکردی نقادانه نسبت به برخی از باورهای مذهبی داشت. او به‌طور خاص، تشیع صفوی را مظهر سنت مسخ شده می‌داند و آن را توأم با اسارت‌پذیری، خرافه، تقلید و جبرگرایی معرفی می‌کرد (پدرام، ۱۳۷۶: ۲۳)

وی همچنین از نگاه سطحی به مدرنیته نیز انتقاد می‌کرد و معتقد بود که راه پیشرفت و ترقی ملت‌های شرقی، متفاوت از راهی است که غرب پیموده است (همان: ۲۳) البته استفاده آگاهانه از تجربیات مدرنیته در غرب، مورد پذیرش شریعتی قرار داشت. شریعتی، محمدرضا حکیمی را به عنوان وصی خود جهت هرگونه دخل و تصرف در آثارش انتخاب کرده است (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۵۶).

رویکردهای تاریخی در جهت‌گیری طبقاتی اسلام

برای اینکه رویکرد تاریخی دکتر شریعتی را در کتاب جهت‌گیری طبقاتی اسلام دریابیم، بهتر می‌نماید تعریفی کلی درباره اصطلاح طبقه که کلیدواژه این کتاب است، ارائه دهیم.

دکتر شریعتی در ارتباط با طبقه تعریف مشخصی ارائه می‌دهد که عبارت است از: «گروهی از افراد که دارای زندگی با شکل کار و درآمد همسان و مشابه‌اند، تشکیل یک طبقه را می‌دهند. افرادی که در یک طبقه قرار می‌گیرند و در شکل کار و زندگی و اندازه برخورداری از جامعه و درآمد با یکدیگر مشترک هستند، تشکیل واحدی می‌دهند به نام طبقه اجتماعی که دارای یک فرهنگ و فکر و گرایش و تیپ فکری مشترکی هستند که یک لایه جامعه را فرا می‌گیرند» (شریعتی، شماره ۲۶: ۹۰) دکتر شریعتی تقسیم‌بندی براساس برش عرضی و طولی جامعه برای جوامع طبقاتی را در نظر می‌گیرد. در برش عرضی، جوامع را متشکل از چندین طبقه می‌داند که بسته به هر دوره تاریخی این طبقات متعددند. «در برش طولی جامعه براساس مالکیت بر

منابع و ابزار تولید به وجود دو طبقه حاکم و محکوم معتقد است. در این تقسیم بندی (برش طولی) براساس مالکیت بر ابزار تولید در همه نظام‌های طبقاتی به طور ثابت دو طبقه حاکم و محکوم موجود است» (شریعتی، ۱۳۹۱: ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۲۳).

دیدگاه دکتر شریعتی درباره وجود طبقات، دیدگاهی تضادی است. به طوری که به رابطه مالکیت جامعه طبقاتی معتقد است و عامل طبقاتی شدن و تسلط طبقاتی در جامعه را به سبب عامل مالکیت می‌داند. با این توضیحات می‌توان دریافت که رویکرد تاریخی شریعتی در کتاب مذکور چگونه بوده است. او عدم وجود طبقه در بدو اسلام را ایده‌آل جامعه اسلامی می‌داند. ولی پس از دوران انقلابی اسلام، جامعه مسلمین طبقاتی شد و حتی مذهب نیز از این گزند در امان نماند. «در عرصه مذهب نیز همانند اقتصاد و سیاست، قطب‌بندی‌های اجتماع‌هایلی و قابیلی رویاروی یکدیگرند و مذهب برای این دو، دو نقش متفاوت ایفا می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان گفت به عنوان یک پدیده تاریخی در دو مسیر کاملاً متفاوت تجلی یافته است: یک چهره آن به عنوان یک حربه مبارزاتی در راه تحقق آرمان‌های حقیقت‌جویانه و استقرار نظام اجتماعی عادلانه است و چهره دیگر آن به عنوان ابزار طبقه حاکم و وسیله‌ای برای کنترل استثمار جامعه» (الگار، ۱۳۷۴: ۱۹۰-۱۹۱). در نظر شریعتی چهره مذهب حقیقی در واقع چهره نخست است و چهره دیگر در اثر به انحراف کشاندن نقش مذهب و رسالت و آرمان‌های اصیل به وجود آمده است. به اعتقاد شریعتی «مذهب اصیل، پشتیبان جناح‌هایلی است ولی توسط قطب قابیل به انحراف کشیده می‌شود و پوشش مذهبی قطب قابیل، تشخیص حقیقت را برای مردم بسیار مشکل می‌سازد و توده‌های محروم در شناخت قطب‌هایلی و قابیل راه را گم می‌کنند» (شریعتی، ۱۳۷۷: ۷۸-۵۸).

دکتر جهت‌گیری طبقاتی اسلام عقیده را نجات طبقه محکوم و محروم و مبارزه با قوانین وضعی و ارزشهای وابسته به طبقه حاکم می‌داند (شریعتی، ۱۳۹۳: ۱۸۶) شریعتی اسلام واقعی و بدون طبقات اقتصادی را تنها در اوان بعثت می‌بیند و پس از پیامبر، به شروع ایجاد طبقات اجتماعی در میان مسلمین معتقد است. او این طبقات را به شدت زیر تیغ طعن و ایراد می‌گیرد و نشان می‌دهد که آنان که طبقات اقتصادی و حکومتی اسلام را خود اختصاص دادند هیچ دغدغه در باب اصل دین و رعایت عدل و حق نداشتند و تنها در زیر نقاب دین به خواسته‌های نفسانی و دنیوی خود جامعه عمل پوشاندند. در واقع از نظر دکتر علی شریعتی بین اسلام عقیده و اسلام به عنوان فرهنگ و اسلام عامه تمایز قابل توجهی وجود دارد. وی اعتقاد دارد که «اسلام به عنوان عقیده را در طول تاریخ تبدیل به اسلام به عنوان فرهنگ و اسلام عامه کرده‌اند. این تبدیل تخریبی و تحریفی در بیان دکتر به دو صورت است: یکی تبدیل اسلام به مجموعه‌ای از سنت‌های ناآگاهانه اجتماعی و قالبها و ظاهرهای ثابت متحجر و موروثی و عاداتی که ویژه عوام است، و او را در انحطاط سنتی و ناخودآگاهی اجتماعی تثبیت و تقویت می‌کند. و دیگری تبدیل اسلام به مجموعه‌ای فرهنگی مرکب از فلسفه و علوم و فنون تخصصی ویژه خواص است که اسلام را از متن زندگی و مسیر حرکت جامعه و رهبری زمان به گوشه تفکر فلسفی و تخصصی - علمی و تعقل فنی و مباحث کلامی و ذهنی کشانده و از حساسیت در برابر سرنوشت مردم و احساس دردها و شناخت نیازها و عدالت‌طلبی و جهاد در راه نجات و رستگاری مردم دست برداشته و از بنیان بیگانه شده است. بدین سان از نظر دکتر چنین برداشتی از اسلام، اسلام را دو تکه کرده که یک تکه اش را به صورت احکام عبادی و مراسم و شعایر ناآگاهانه و تکراری و موروثی برای عوام عقب مانده در تکیه ها و روضه‌ها و دوره‌ها و تکه دیگر اسلام را به صورت رشته‌های تخصصی و مباحث عقلی و نقلی تبدیل کرده است.

به اعتقاد شریعتی اربابان ظلم و جور چنان ماهرانه توانستند قدرت اقتصادی و حکومتی جامعه مسلمین را در دست بگیرند که تا مدت‌ها قشر محروم و مظلوم جامعه به رنگ و روی پلید آنان پی‌نبردند و در خیالی خام به وحدت و برابر جامعه تسلامی

باورمند بودند. دیدگاه دکتر شریعتی درباره وجود طبقات، دیدگاهی تضادی است. به طوری که به رابطه مالکیت جامعه طبقاتی معتقد است و عامل طبقاتی شدن و تسلط طبقاتی در جامعه را به سبب عامل مالکیت می‌داند.

رویکردهای تاریخی در کتاب تاریخ تمدن

تاریخ در اندیشه دکتر شریعتی، جریانی زنده است که به تکامل جوامع یاری می‌رساند. در جلد نخست تاریخ تمدن، وی تاریخ تمدن چین را از ابتدا بررسی می‌کند و در پایان بحث به بررسی بینش زرد یا نوع تفکر چینیان به طور عام، پرداخته و بیان می‌کند که هر جامعه‌ای با رشد تاریخ خود سرانجام به تکامل می‌رسد و یا بدان نزدیک می‌شود. هر چند این رشد و تکامل در تاریخ آن تمدن وجود نداشته باشد.

شریعتی، کشور چین را مثالی برای تمدنهایی می‌داند که می‌توانند به آرامی از مراحل سخت گذر کنند و نه اوج حریصانه را انتخاب کنند و نه دستخوش فروپاشی شوند و برای این منظور تاریخ چین را بررسی می‌کند و مذهب کنفوسیوس را مثال می‌زند: «عامل دیگر، عامل تاریخ چین است. کنفوسیوس اساس تمام اندیشه‌ها و مذهب را که در مکتبش اعلام می‌کند دو چیز است. بازگشت به گذشته و اصالت و ادامه سنت در آینده. بنابراین کنفوسیوس مظهر سنت‌گرایی فرهنگ چین است و حتی در دنیا مذهب کنفوسیوس بعد از او به قدری توسعه پیدا می‌کند که مذهب لائوتزو تحت تأثیر او قرار می‌گیرد... هیچ‌وقت چین را نمی‌بینیم که به یک جامعه ابتدایی و عقب‌مانده یا برعکس به یک جامعه مترقی و پیشرفته مبدل شده باشد. در تاریخ اسلام بسیاری از اقوام به انحطاط دچار شده‌اند. بسیاری از اقوام متمدن به کلی منحل و منقرض شدند.» (شریعتی، ۱۳۷۰ الف: ۲۳۴). همچنین، در پایان بررسی تاریخ و جامعه تمدن چین برای مراحل برابری یک جامعه، عامل ایدئولوژی را مؤثر می‌داند: «عامل دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند جامعه را در هر مرحله تاریخی به مرحله اولیة اجتماعی و برابری عمومی برساند و آن عامل ایدئولوژی است. چرا که عامل ایدئولوژی برخلاف جبر جامعه عمل می‌کند؟ زیرا عناصر سازنده این شیئی طبیعی که جامعه است به جای اتم و مولکول انسان است و این انسان می‌تواند به میزانی که آگاهی پیدا می‌کند به عنوان یک علت در مسیر قوانین جبری و نظم علت و معلولی جامعه تأثیر کند و به عنوان یک علت در تحولات اجتماعی و روابط اجتماعی نقش بازی کند» (همان: ۲۴۲).

دکتر شریعتی در جلد دوم کتاب تاریخ معاصر از رویداد شگرفی در تاریخ یاد می‌کند که همان تاریخ معاصر و رویداد مدرنیسم است که معنویت ویژه‌ای را می‌طلبد. وی خصوصیات تاریخی این دوران را با دوران سابق متفاوت می‌شمرد و هدف آن را به لحاظ معنویت انسان متفاوت تر از قبل: «هدف این دوره عبارت است از کوشش برای تکوین شخصیت انسانی آنچنانکه باید می‌بود و هیچ‌وقت نبوده است و داشتن فرهنگ و مذهبی که شایسته انسان آینده است. این عنوان فرهنگ و تمدن دوره تاریخی‌ای است که آغاز می‌شود و به هر حال تاریخ فردا را می‌سازد» (شریعتی، ۱۳۷۰ ب: ۲).

شریعتی با بررسی خصوصیات دوران معاصر به رویکردی جامعه‌شناسانه در رابطه با تاریخ دست پیدا کرده است به طوری که با بیان خصوصیات دوران معاصر به بررسی ایدئولوژی‌ها و نیز اندیشه‌های فلسفی رایج، مسائل سیاسی و گرایش‌ها موجود در این دوران می‌پردازد تا نهایتاً در بخش آخر به واکاوی ویژگی‌های تمدن امروز دست پیدا کند.

رویکردهای تاریخی در کتاب علی (ع)

این کتاب مانند سایر آثار شریعتی، با بحث‌های جامعه‌شناسی و نیازهای انسان امروز در جامعه مدرن پیوند می‌خورد.

نخستین چهره علی (ع) با تاریخ که در این کتاب مطرح می‌شود، نیازمندی انسان امروز به اسطوره است. شریعتی دیدگاه خود را پس از بحث و مثالهایی راجع به نیاز انسان‌ها به اسطوره بیان می‌نماید:

«انسان احساس می‌کند که دلش می‌خواهد یک روحی باشد که آن روح را دوست داشته باشد به آن اتکاء داشته باشد و حتی بپرستدش. اما آن روح در حد اعلائی مطلق، فداکاری داشته باشد یعنی در آنجا هیچ‌گونه شخص‌پرستی، فردپرستی، خودخواهی، مصلحت‌فردی... وجود نداشته باشد» (شریعتی، ۱۳۷۵ الف: ۴۹).

در بخش پایانی کتاب نیز نتیجه می‌گیرد:

«این اعتقاد بزرگترین متفکرین قرون جدید است. کارلیل می‌گوید: به من می‌گویند تاریخ چیست؟ من نمی‌دانم تاریخ چیست اما می‌دانم در زمان در میان همه انسان‌هایی که آلت دست بوده‌اند و خود هیچ نبودند مردانی انسانهایی بزرگ پدیدار شده‌اند که انسانهای متوسط و پست تاریخ را به ساختن تاریخ واداشته‌اند بنابراین تاریخ عبارت است از مخلوق قهرمانان تاریخ به وسیله مردم متوسطی که اگر این قهرمانان نبودند این مردم متوسط جز یک زندگی حیوانی یکنواخت نداشتند» (شریعتی، ۱۳۷۵ الف: ۵۳۸).

شریعتی در ادامه بیان می‌دارد: «من نمی‌خواهم بگویم این سخن درست است زیرا من آگاهم که فاشیسم نیز استدلالی شبیه این دارد و من دشمن فاشیسم هستم نادرستی اش را بعداً خواهم نمود. ولی می‌خواهم بگویم که هنوز نیاز به قهرمان و ستایش و پرستش قهرمان، نیاز روحی و فکری انسان است و حتی متفکرین و نویسندگان مدرن ما به این مسئله به دقت و جدیت می‌اندیشند» (همان)

از نظر تاریخی، در این کتاب جایگاه علی ع با بررسی تنهایی علی ع و نیز شرح اوضاع تاریخی و سیاسی دوران وی بررسی می‌شود. از قاسطین، مارقین و ناکثین نام برده می‌شود ولی به روایت تاریخی بسنده نمی‌شود بلکه این روایت جامعه تحلیل به خود می‌پوشاند و خود نویسنده بحث را اجتماعی و تحقیقی می‌خواند. در این فصل نتیجه می‌گیرد: «بنابراین، فصول سه گانه زندگی علی عبارت است از مکتب، وحدت، عدالت که سه درس بسیار بزرگی برای همه زمانها و همه مکانهاست. سه شعار زنده‌ای که امروز نیز مسلمانان جهان در برابر سقوط فکری و فقر ایدئولوژیک در برابر استعمار خارجی امپریالیسم و صیونیسم و نیز برابر تضادهای طبقاتی و استثمار و ستم داخلی بدان نیازی فوری و حیاتی دارند و این است معنی زنده بودن امام همیشه زنده بودن امام و همیشه امام بودن علی ع! زیرا امروز ما قربانی سه فاجعه‌ایم: ۱. فقر ایدئولوژی، ۲. تفرقه سیاسی، ۳. تضاد طبقاتی» (شریعتی، ۱۳۷۵ الف: ۲۲۷).

بحث خلافت و جانشینی پیغمبر اکرم، بحثی است که از آن در جای جای کتاب برداشتهای گوناگونی توسط نویسنده انجام گرفته است. این موضوع، مسئله‌ای حساس است که با استفاده از آن به تاریخ و مسائل کلی تاریخ نگاه می‌کند تا با استفاده از آن جامعه معاصر خود را بررسی کند. شریعتی رویکرد و تحلیل تاریخی خود را در این رابطه بدین شکل بیان می‌کند: «در تاریخ قانونی وجود دارد که اگر بتوانیم آن را در این عبارت ادا کنم کلید فهم مسیر تاریخ بشر از آغاز تا هم اکنون به دست آمده است و همین، اساسی‌ترین مطلبی است که می‌تواند مقدمه فهم بسیاری از مسائل پیچیده و بسیاری از نفاق‌ها و انحرافهایی باشد که تاریخ درباره آنها بر سر ما کلاه گذاشته است. آن قانون این است که حرکت تاریخ حرکتی نفاق افکنانه غصبی است. اساساً خلافت غصب یا غصب خلافت تنها مخصوص خلافت بعد از پیغمبر نیست بلکه به صورت یک سنت در تاریخ بشر درآمده است... به عبارتی دیگر این تضاد طبقاتی و تاریخی یا دیالکتیک تاریخی از هابیل و قابیل تا آخرالزمان ادامه

دارد که من آن را منحنی تاریخی خلافت غصب می‌نامم. نه تنها در تاریخ اسلام و در بحث مذهبی و شیعه و سنی بلکه در فلسفه تاریخ در تاریخ بشری و در بحث کلی جامعه‌شناسی تاریخی، «(شریعتی، ۱۳۷۵ الف: ۲۳۹-۲۳۸)». پس از ارائه این بحث، برداشت کلی وی به جایگاه تاریخی علی ع بدین شکل بوده است که نگاه علی(ع) به قدرت، آرمانی، اعتباری و اصولی بوده است و آنچه برای حضرت اهمیت داشت، حفظ مکتب و عقیده بود و ایشان به قدرت به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی مد نظرش می‌نگریست و اساساً حضرت، اصول محور بوده است نه قدرت محور؛ بدین سبب دست به هر اقدامی جهت کسب قدرت و حفظ آن نزد و نگاه علی(ع) به دنیا، قدرت، ثروت و سیاست آن است که از آنها حداقل استفاده را بکند و از دیدگاه او قدرت زمانی ارزش دارد که در خدمت حق و سعادت مردم باشد. در همین راستا به نیاز جوامع بشری به رهبر نیز اشاره می‌نماید.

خوانش دکتر شریعتی از تاریخ در این کتاب به تمامی با روایت تاریخ به منظور برداشتی برای نیازهای جوامع بشری پیوند خورده است: «بر اساس این مطلب من تاریخ را نه همه ابعاد و وجوه گوناگون آن را بلکه یکی از اساسی‌ترین و برجسته‌ترین رشته‌های تاریخ را که نوع پیوندهای انسانی است از آغاز زندگی اجتماعی انسان در روی زمین عبارت می‌دانم از تحول و تکامل پیوندهای افراد انسانی با هم. بنابراین در طول نزدیک به پنجاه هزار سال که انسان به شکل امروزینش از نظر نوعی زندگی داشته است... روابط اجتماعی انسانها با هم در شکلهای گوناگونش تا امروز تکامل یافته است. .. در طول تاریخ انسان در وجوه گوناگون زندگی زمینی‌اش تکامل یافته و یکی از برجسته‌ترین وجوه تکاملی انسان تکامل پیوندهای انسانی و روابط اجتماعی فرد با دیگران است» (شریعتی، ۱۳۷۵ الف: ۵۰۸).

نتیجه گیری

به طور کلی، شریعتی تاریخ را جریان پیوسته و سیال و همیشگی می‌داند که از آغاز تا کنون توسط قوانین تاریخی علمی و جبری به حرکت وا داشته شده و می‌تواند حتی به مقصدی که می‌توان از پیش پی به مختصات آن برد، رهنمون گردد. همچنین، شریعتی به فلسفه تاریخ معتقد است و به نظر وی تاریخ دارای سیر علمی است، و انسان معاصر جامعه مدرن که در میانه این تاریخ به سر می‌برد، می‌تواند حدس‌ها و پیش‌بینی‌های خود را بر اساس این علم و قوانین علمی آن دریابد و بر اساس آن حاکم بر سرنوشت خویش شود. از نظر شریعتی، فلسفه تاریخ یعنی علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات.

شریعتی بارها در سخنرانی‌ها و آثار خود تاریخ را علم به «شدن» جامعه‌ها می‌داند نه علم به «بودن» آنها. در کتابهای اسلام شناسی، رویکرد تاریخی شریعتی بر اساس بررسی برهه‌ای از تاریخ شکل گرفته است و هدف وی از این بررسی نوعی ارائه الگو برای جامعه مسلمان و بیان موفقیتها و اشتباهات تاریخی است. شریعتی همه قرون تاریخ را در می‌نوردد و از اختلاط همه اعصار ویژگی‌هایی را برمی‌گزیند تا به وی در ساختن انسانی که مد نظر دارد، کمک کنند.

شریعتی وقتی که عناصر تشکیل دهنده ایدئولوژی‌های قرن بیستم را در اسلام می‌یابد، اسلام را یک ایدئولوژی می‌خواند که در طول تاریخ به خاطر انحرافات و تحریفاتی که بر آن تحمیل کردند، چهره ایدئولوژیکش پنهان شده است، از این رو با کالبدشکافی و کالبدشناسی تاریخ به ویژه تاریخ اسلام، در صدد یافتن عناصر تشکیل دهنده ایدئولوژی در اسلام است.

رویکرد تاریخی شریعتی در کتاب ابوذر بدین شکل است که وی با معرفی شخصیت ابوذر وی از این راه گریزی به شناساندن جایگاه وی در تاریخ اسلام، از طریق تحلیل تاریخی می‌پردازد. همچنین تاریخ پیش از اسلام ایران را نیز بررسی می‌کند. او

نگرشی منفی به ایران پیش از اسلام دارد و شاهان ایرانی را ظالم و زورگو و کاخ نشین معرفی می‌کند که دسترنج مردم را صرف تشریفات پادشاهی خود می‌کرده‌اند. این نوع رویکرد، رویکردی جامعه شناسانه است. چرا که به تحلیل جامعه ایران و عرب آن روزگار پرداخته است و نتیجه‌ای که قصد اتخاذ آن دارد، همسو با معضلات جامعه روزگار شریعتی است. در کتاب جهت‌گیری طبقاتی اسلام، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اولاً رویکرد تاریخی علی شریعتی در این کتاب، تنها به دوره انقلابی و بعثت پیامبر مثبت بوده است و پس از آن که با توسل به مالکیت، طبقات جامعه و امت واحد از هم گسسته شد، تا همین دوران صفویه که به نظر شریعتی حکومت قدرت‌طلبان بود نه عدل‌طلبان، رویکردی منفی را از سوی شریعتی دریافت می‌کند و ایشان تمامیت این نوع حکومت‌ها را زیر سؤال برده و منتقد جدی آنها است. بنابراین در این کتابهم به دنبال ارائه الگویی برای جامعه امروز از طریق تاریخ است.

کتاب تشیع صفوی و علوی، به تمامی رویکردی نقادانه از برهه‌ای تاریخی است که روشن‌کننده دو دیدگاه از روند رشد مذهب تشیع است. به شکلی که پس از نقد، تشیع علوی را به عنوان تشیع اصیل مد نظر اسلام، معرفی می‌نماید. در کتاب تاریخ تمدن، رویکردی بر اساس تحلیل علمی از تاریخ تمدن‌های بشری ارائه می‌نماید. در این نوع رویکرد که تحلیل علمی مدنظر قرار گرفته است. به فلسفه تاریخ و روند رو به رشد یک جامعه توجه داشته است. وی با مثال زدن نوع خاصی از جامعه متعادل و بررسی تاریخ و اساطیر آن رویکردهای جامعه شناسانه خود از تاریخ را ارائه می‌نماید. در کتاب علی ع نیز همین رویکرد جامعه شناسانه را اتخاذ نموده است. وی گریزهای متعددی به تاریخ اسلام زده و سپس با بحث نیاز بشر به اسطوره و قهرمان، نتیجه می‌گیرد که انسان به نمونه عالی قهرمان برای ارائه راهکاری برای آینده سرنوشت خود نیاز دارد و بهترین نوع الگوی یک قهرمان را شخصیتی مانند حضرت علی ع معرفی می‌نماید. به طور کلی، رویکردهای مهم تاریخی دکتر علی شریعتی در آثار خود با تحلیل جامعه هم عصر خود پیوند خورده است. به نحوی که جوامع را از منظر تاریخ و وقایع روی داده در طول حیات تمدن‌های بشری مورد تحلیل علمی قرار می‌دهد و سپس به دنبال راه حلی برای نجات بشر از ارتکاب به اشتباهات تاریخی و نیز سعادت یک جامعه انسانی است. از این رو به طور متعدد نتیجه می‌گیرد که تاریخ راهی به سوی آینده می‌گشاید و مطالعه و تحقیق در آن ضروری است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الگار، حامد، دین و دولت در ایران، مترجم ابوالقاسم سری، تهران، طوس، ۱۳۶۹.
۳. الگار، حامد، اسلام به عنوان یک ایدئولوژی: تفکرات دکتر علی شریعتی، سخنرانی، ۱۳۷۴.
۴. اسفندیاری، محمد، راه خورشیدی، تهران: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲
۵. پدرام، مسعود، قدر شریعتی، ماهنامه ایران فردا، شماره ۳۴، ۱۳۷۶
۶. خرمشاد، محمدباقر، عزیزی، پروانه، روشنفکران دینی ایران و غرب، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۴، صص ۸۵-۴۵، ۱۳۸۷.
۷. ریشار، یان دکتر علی شریعتی، انقلابی شیعه، کیهان فرهنگی، شماره ۱۵، صص ۳۲ تا ۳۴، ۱۳۶۴
۸. شریعتی، علی ابوذری، تهران: انتشارات الهام، چاپ پنجم ۱۳۷۳ الف
۹. _____، اسلام شناسی ۱ مجموعه آثار شماره ۱۶، تهران: قلم، ۱۳۶۰.

۱۰. _____، اسلام شناسی ۲، مجموعه آثار شماره ۱۷، تهران: قلم، ۱۳۹۰
۱۱. _____، اسلام شناسی ۳، مجموعه آثار شماره ۱۸، تهران: الهام، ۱۳۷۰
۱۲. _____، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، مجموعه آثار شماره ۲۷، تهران، الهام، ۱۳۸۸
۱۳. _____، بازگشت، مجموعه آثار شماره ۴، تهران، الهام، ۱۳۷۳
۱۴. _____، تاریخ تمدن ۱، مجموعه آثار شماره ۱۱، ۱۳۷۰ الف
۱۵. _____، تاریخ تمدن ۲، مجموعه آثار شماره ۱۲، ۱۳۷۰ ب
۱۶. _____، جهت گیری طبقاتی، مجموعه آثار شماره ۱۰، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۷
۱۷. _____، خودسازی انقلابی، مجموعه آثار شماره ۲، تهران، الهام، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۱۸. _____، روش شناخت اسلام، تهران، چاپخش ۱۳۶۲.
۱۹. _____، شیعه، مجموعه آثار شماره ۷، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۹۳
۲۰. _____، «علی(ع)». تهران، آمون، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ الف
۲۱. _____، ما و اقبال، مجموعه آثار شماره ۵، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۹
۲۲. _____، نامه ها، مجموعه آثار شماره ۳۴، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۴
۲۳. _____، هنر، مجموعه آثار شماره ۳۲، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۰
۲۴. _____، هبوط در کویر، مجموعه آثار شماره ۱۳، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۸
۲۵. _____، ویژگی های قرون جدید، مجموعه آثار شماره ۳۱، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۹۱
۲۶. _____، گفتگوهای تنهایی، مجموعه آثار شماره ۳۳، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۷
۲۷. واسعی، سید علی رضا؛ تاریخ تحلیلی یا تحلیل تاریخ، مجله نامه تاریخ پژوهان ، ۱۳۸۵، صص ۱۳۷ تا ۱۵۶
۲۸. یاسپرس، کارل، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ دوم: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.